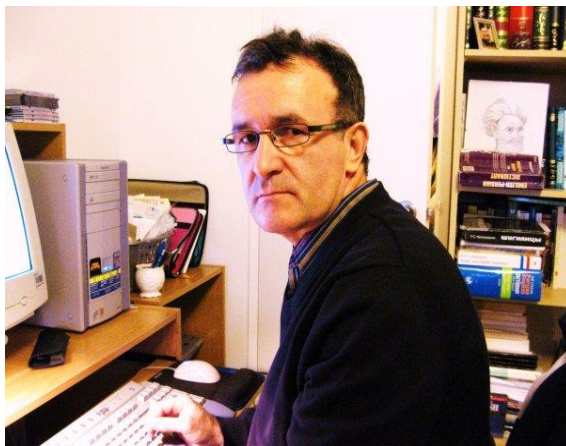


دموکراسی چیست؟

(قسم یک)

نوشته: حسینی حسنیار شغنائی

۶ جولای ۲۰۱۴



انسان کنجکاو لحظه ای که تفکرش در آسمان هوشیاری و توانایی درک از اشیای اطرافش در جولان باشد از خود معنای خیلی از چیزها را میپرسد، و سعی میکند تا برای آنها معنا یابد، دلهره، نفرت و انزجار و زمانی هم سعی میکند تا خوشحالی و دلگرمی خود را نسبت به این مسایل بیان کند. یکی ازین واژه ها دموکراسی است.

دموکراسی در حیات بشر مانند سرابی است که هرگز به آن نمیرسد ولی در از رسیدن به آن دست بردار نیست. این واژه یونانی چنان دل انسان قرن بیست و یک را تسخیر کرده است که از شیخ و مفتی و محتسب که تا دیروز وعده بهشت میدادند، جهادگران دیروز که برای رسیدن به بهشت موعود خون میخوردند و جنگ آوران امروزی که برای دست یافتن به خلافت اسلامی و احیای امپراتوری از دست رفته عرب شمشیر کشیده اند و بخون دیگر اندیشان غسل میکنند، با بی دینان و کفار و دیگر اندیشان همصدا برای بشریت وعده دموکراسی میدهند.

برخی دموکراسی را در ورق پاره های کتاب مقدس، برخی هم در تفکرات و گفتار پیامبران و گروه دیگری آن را در دوری از سنت و عرف و طرز لباس پوشیدن جستجو میکنند، برخی هم آنرا اعجاز شمرده بشر را که در اثر نافرمانی از روضه رضوان رانده شد، شایسته دموکراسی نمی شمارند، و بر این باور اند که فقط برگزیدگان خدا و خدایان شایستگی دموکراسی را دارند.

حاکمان کشورهای چون عربستان سعودی، ایران، میانمار، واتیکان و . . . نیز طرز حکومت داری خویش را مطابق به مظاهر و ضوابط دموکراسی میدانند. محمود احمدی نژاد رئیس جمهور پیشین ایران، مردمسالاری را یک «امر اصیل» در کشور دانسته و نظام حکومت ایران را نمونه ای از «مردمسالاری متکی بر ارزش های اخلاقی و الهی» و «مردمسالاری دینی» و نقطه مقابل «دموکراسی لیبرال» می دانست.

حتا برخی از سران باندهای مافیایی و جنگسالاران و دلالان خون خود را دموکرات میدانند، و میخواهند خود را با بکار بردن این واژه گاهی به مورد و گاهی هم بی مورد بر مردم به عنوان رهبران مردمسالار حقنه کنند. گاهی از خود میپرسم دموکراسی چیست؟

اگر دموکراسی به معنای حکومت مردم توسط مردم باشد، پس این جنگسالاران و توابعان و بازجویان و شکنجه گران تا چه حد به ارزش این کلمه در مفهوم کلی آن باور دارند و معتقد اند که میتوانند علی رغم میل باطنی خویش آن را پیاده میسازند؟

اگر به تاریخ رشد و تکامل دموکراسی نظر به اندازیم می بینیم که این طرز حکومت داری فراز و نشیبهای زیادی را پشت سر گذاشته با گذشت از هزاران موانع به زمان ما رسیده است. درین شکی نیست که جنگسالاران نیز به مردم وعده دموکراسی را میدهند. اینها دموکراسی عصر کهن زمان آنتی را به شهروندان کشور وعده میدهند. در عصر کهن از مزایای دموکراسی فقط آزادگان، مردان، باشندگان آتن و اشخاص متمول برخوردار بودند.

دموکراسی شامل حال بردگان، زنان، خارجیان و مردمان تنگدست و بی بزاعت نمیشد، این اقشار جامعه حق نداشتند که از مزایای دموکراسی بهره مند شوند. دموکراسی مدت متمادی از همین حالت که داشت خارج نشد. با انقلاب کبیر فرانسه (1789 - 1799 م) دموکراسی رنگ و بوی دیگری یافت، در زندگی شهروندان پر رنگتر شد و گسترش یافت.

انقلاب کبیر فرانسه صفحه جدیدی را در زندگی شهروندان کشور باز نمود. دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا بود. این انقلاب، یکی از چند انقلاب بزرگ در طول تاریخ جهان است که پس از فراز و نشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری لائیک در فرانسه و ایجاد پیامدهای عمیقی در کل اروپا شد.

پس از انقلاب در ساختار حکومتی فرانسه، که پیش از آن سلطنتی با امتیازات فئودالی برای طبقه اشراف و روحانیون کاتولیک بود، تغییرات بنیادی در شکل‌های مبتنی بر اصول جدایی دین از سیاست، روشن‌گری، ملی‌گرایی دموکراسی و حقوق شهروندی پدید آمد. بعد از انقلاب کبیر فرانسه بلافاصله این پرسش مطرح شد که کسی که فرمانروا یا حاکم مطلق میخواند این مشروعیت را از کجا دریافت میکند. چون در عصر کهن در باره قدرت این بینش رایج بود که قدرت در شاهان و سلاطین یک شی آسمان است. ازین رو اندیشمندان قدیم باور داشتند که سلطان سایه خدا است. خیر و شر مردم را او می‌فهمد، رعای توانایی شناخت خیر و شر را ندارند. در عصر جدید که ما آن را عصر مدرن نیز میخوانیم به این پرسش پاسخ برعکس را ارائه میدارد. قدرت از آن مردم است. اینجاست که مسئله دموکراسی بالا می‌آید، و مشروعیت قدرت سلاطین و امیران زیر سؤال میرود. حق مقاومت در برابر قدرت مطلقه و دکتاتوری تا چه حد مشروع است؟ از بین بردن دکتاتور و سرنگونی دکتاتوری حق است یا نه؟ نافرمانی مدنی و دهها پرسش دیگر. . .

هدف از مقاومت برخورداری از حکومتی است که مشروعیت مردمی داشته باشد. و مشروعیت مردمی در انتخابات آزاد نهفته است.

در ماده 21 اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر آمده است:

- a. هرکس حق دارد که در حکومت خود مستقیماً یا بواسطه نمایندگانیکه آزادانه انتخاب شده اند مشارکت کند.
- b. هرکس حق دارد که برابر با دیگران، به خدمات عمومی کشور خود دسترسی داشته باشد.
- c. اراده مردم اساس اقتدار حکومت است.
- d. اراده مردم اساس اقتدار حکومت است. این اراده باید بوسیله انتخاباتی ابراز گردد که روی صداقت و بطور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقه‌ی نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تأمین نماید.

نمایندگان مردم در حکومت قانونی مجلس یا پارلمان کشور را تشکیل میدهند. نمایندگان در مجلس نخست وزیر و در برخی از کشورها رئیس‌جمهور را انتخاب میکنند. همین نمایندگان مردم حق عزل نخست‌وزیر و یا رئیس‌جمهور را که در رئیس‌کابینه یا هیئات وزراء قرار دارد، را نیز برای خود محفوظ میدارند. در اینگونه نظامها همه شهروندان به قانون که توسط مجلس نمایندگان تدوین میگردد پایبند میباشند. اینگونه حکومتها را حکومتهای قانونی میگویند.

حکومت قانونی چیست؟

آیا داشتن پارلمان میکانیسم حکومت قانونی است، یا میکانیسمهای دیگری نیز برای شناخت حکومت قانونی وجود دارند؟

درین شکی نیست که نظامهای دکتاتوری نیز دارای مجلس اند، و در مجلس کسانی حضور دارند که خود را نمایندگان مردم میخوانند. قانون نیز وجود دارد، همه شهروندان خود را تابع قانون میدانند. ولی این نظام را نمیتوان

قانونی محسوب کرد. شاخص یک نظام قانونی این است که در آن قانون با حقانیت گره خورده است. شاخص حقانیت نبود تبعیض است. حفظ شخصیت انسان و حقوق انسانی او باید در نظام قانونی متبلور باشد. نظام قانونی منطبق با اعلامیه جهانی حقوق بشر کار میکند. اساس این اعلامیه برابری انسانهاست. تبعیض و شکنجه در نظام قانونی مردود و مطرود است. هرگاه در یک نظام که خود را قانونی میخواند یکی از عناصر بالا کم باشد، نظام قانونی نیست. هرآنچه در یک نظام فراتر از قانون پیش بینی شده باشد، نظام را نمیتوان قانونی و دموکراتیک دانست. در قانون اساسی بسیاری از کشور ماده و یا موادی پیش بینی شده اند که به رئیس جمهور و یا صدراعظم صلاحیت بیشتر و فراتر از صلاحیت مجلس میدهند، مثلاً رئیس جمهور و یا نخست وزیر حق دارد که اعلان حالت اضطرار نماید، و هرکسی را که بخواهد بگیرد زندانی و یا محو فزیک کند. این عناصر مشروعیت و مردمسالاری نظام را زیر سؤال میبرند.

تمام مسایل که در بالا تذکر یافتند در کل با یک مسئله رابطه تنگاتنگ دارند که بنام سیاست یاد میشود. حالا که سخن به اینجا رسید باید در قدم اول بدانیم که سیاست چیست؟

سیاست را بگونه مختلف تعریف کرده اند که عامترین آنها این است: سیاست اموری است که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد. کوشش برای نگهداری یا بدست آوردن قدرت یا کاربست قدرت دولت در جهت هدفها و درخواستهای گوناگون. منشاء سیاست Politico یعنی شهروند که دارای ریشه یونانی میباشد دانسته اند.

افلاطون در کتاب پلوتیا یک جامعه آیدیال را ترسیم میکند، که همه چیز در آن بروال عدل و عدالت و سوار بر قانون پیش میرود که این جامعه را در مارکسیسم تاریخی بنام کمونیسم اتوپی یاد میکنند. دقت افلاطون درین جامعه بر میبایستیها است. مباحث چنین و چنان میشود. آثار جامعه افلاطونی یا کمونیسم اتوپی را میتوان در داستانهایی که در باره مزدک در زمان کیقباد نقل میکنند سراغ داشت. رویهمرفته سیاست در سرزمین یونان که زادگاه آن بود محدود نماند.

جامعه مسلمانان اولیه یا صدر اسلام از نوع حکومت داری و سیاست بی بهره بود. فقط در قرن سوم اسلامی است که برخی از متفکرین مسلمان یا مسلمانزاده متوجه سیاست میشوند که از جمله ابونصر فارابی را میتوان نام برد. فارابی با تبعیت از افلاطون جامعه ی را ترسیم میکند که در رأس آن یک سلطان عادل قرار دارد. این سلطان عادل تمام اوامرو دستورات و منهیات را از یک منبع خاص دریافت میکند و بعد آن را به مردم که در قاعده های پائینتر هرم قرار دارند منتقل میکند. این سلطان فاضل با اخذ الهام تمام خیر و شر را درک میکند و چنان یک جامعه ایدال را میسازد که امروز آن را بنام آرمانشهر و یا مدینه فاضله یاد میکنند. درین آرمانشهر فارابی از دموکراسی خبری نیست. فقط سلطان است که همه چیز را میفهمد، و مردم درین میان هیچ نقشی را ندارند. مردم حق ندارند که در مدینه فاضله فارابی سرنوشت خود را تعیین کنند. از شورا و مشورت خبری نیست، و قدرت در دست سلطان است. به نظر فارابی این قدرت از جای دیگری به سلطان تفویض میشود. تا حالا چندین بار از قدرت نام بردیم نگفتیم که معنای قدرت چیست. ماکس وبر (1864 - 1920م) جامعه شناس معروف آلمانی قدرت را اینگونه تعریف میکند:

"عبارت از چانس اعمال اراده در برابر مقاومتی در یک رابطه اجتماعی است. مبنای این چانس هرچه باشد مهم نیست".

در جوامع دموکرات منبع قدرت رای مردم است. اینگونه قدرت را قدرت مردمی و حکومتی که در اثر رای مردم بدست می آید حکومت مردمی میگویند. در جوامع غیر دموکرات مانند تفنگسالار، دکتاتوری و شاهی مطلقه یا جمهوریهای استبدادی منبع قدرت قهر و خشونت است. درچنین جوامع تفنگسالاران متوسل به زور و به تفنگ، تهدید و خشونت میشوند. توسل به تفنگ، زور و خشونت در زمان ضعف قدرت بوجود می آید. متوسل شدن به تفنگ نشانهنده ضعف قدرت است. اوج خشونت عبارت از حسیض قدرت است.

قدرت چه مردمی باشد چه غیر مردمی در مرکز قرار دارد و همواره سعی میکند تا فراگیر شود و گسترش یابد. قدرت تلاش میکند که یکه تاز باشد و رقیبی برایش نباشد. دموکراسی یگانه رقیب سرسخت توتالیتری است. یکی از میکانیسمهای دموکراتیزه کردن حیات جامعه تقسیم قدرت است. در جامعه دموکراتیک سه قوه اصلی مانند مقننه، اجراییه و قضائیه گام به گام مستقلانه در موارد مختلف و در حوزه های کاری خویش فعالیت میکنند.

میکانیسم دیگر دموکراسی انتخابات آزاد است. در اثر انتخابات افراد همواره عوض میشوند. اشخاص حق ندارند بصورت متداوم بر سر اقتدار بمانند. رئیس جمهور یا نخست وزیر در برخی از کشورها برای پنج سال در برخی برای چهار سال انتخاب میشوند و در بعضی از کشورها دو مرتبه و در عده ی دیگر حتا نمیتواند که دومرتبه متوالی بر سر قدرت باشد.

در جوامع دموکراتیک حق اقلیتها در برابر اکثریتها تضمین شده است. اکثریتها که همیشه در رأس قدرت اند برای حفظ منافع اقلیتها تضمین مستحکم میدهند که دال بر حفظ منافع آنها باشد. برای احیای این مرام یک قدرت فراقشوری نیز وجود دارد که ملل متحد است. ملل متحد حق شکایت اقلیتهای قومی داخل یک کشور را محفوظ میداند. کشورها متمدن جهان مانند اروپا اتحاد اروپا را دارند که این اتحادیه کشورهای عضو را در اجرای دست آوردهای دموکراسی ملزم میداند، و از عملکرد اعضا نظارت میکند.

حتا در کشورهای پیشرفته و دموکراتیک جهان اعمال نفوذ اکثریت بر اقلیت نگران کننده است. برای حل این مسئله نیز سه راه حل را پیش بینی کرده اند:

- 1- تضمینهای مستحکم قانونی برای رعایت حقوق همگان
- 2- نهادهای ایجاد شوند تا هم سوبا همدیگر عمل کرده از استبداد جلوگیری کنند
- 3- ایجاد نهادهای مدنی

جلو قدرت را میتوان با قدرت گرفت. هیچ چیز با موعظه و اندرز اصلاح نمیشود. باید با قدرت تشکلهای، سندیکاها، رسانه ها، انجمنها، و قدرتهای محلی در مقابل نظامهای توتالیتر ایستادگی کرد. مجموع نهادهاییکه در بالا تذکر یافتند بنام نهادهای مدنی یاد میشوند.

ادامه دارد